

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه بحث گذشته

از بحث‌های گذشته چند نکته به دست می‌آید:

نکته اول: عدم ولایت تامه زوج بر زوجه

در قرآن کریم آیه‌ای که دلالت کند بر اینکه زوج بما أنه زوج یک ولایت تامه بر زوجه دارد پیدا نکردیم، نه آیه «الرجال قوامون»^[1] دلالت بر این مدعا دارد و نه آیه «للرجال علیهنّ درجة»^[2]، هیچ کدام دلالت بر این مطلب نداشت. لذا آیه‌ای که بتوانیم یک ولایت تامه برای مرد استفاده کنیم نیافتیم. اینکه بگوئیم زن وقتی عقد ازدواجش را با مرد منعقد کرد، مادامی که این زوجیت برقرار است مرد یک ولایت تامه دارد!

نکته دوم: برابری مرد و زن از جهت عقل

در قرآن آیاتی داریم که اگر ما این آیات را محور قرار بدهیم، توهم این مطلب که بگوئیم زن من حیث العقل اضعف از مرد است از بین می‌رود. یک آیه همین آیه‌ای است که در اصول هم خواندیم به مناسبت این که فرمایش محقق نائینی¹ را تأیید کردیم. مرحوم نائینی (در مقابل فلاسفه و منطقی‌ها که می‌گویند برای انسان فصل حقیقی نمی‌توانیم بیان کنیم) می‌گوید: می‌شود فصل حقیقی بیان کرد و فصل حقیقی انسان یعنی موجودی که دارای نفس ناطقه است که ما گفتیم شاید مراد نائینی از این نفس ناطقه، همان روح خدایی و فطرت الهی است. از جمله این آیات عبارتند از:

آیه اول

(فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ)^[3]

سؤال ما این است از همین آیه فطرت آیا فطرتی که خدا در نهاد مرد قرار داده با فطرتی که در نهاد زن قرار داده دو تاست یا این که این آیه می‌فرماید: «فطر الناس علیها»، همه مردم از زن و مرد و صغیر و کبیر، همه این را دارند. البته ممکن است شما بگوئید حتّی اطلاق آیه می‌گوید این فطرت در مجنون هم وجود دارد، یک آدمی که مجنون هست او هم هست و ما کاری به او نداریم، ولی زن و مرد از این جهت مساوی هستند، مبدأ برای شیئیت انسان، مبدأ برای صورت نوعیه انسان که صورت آن است که حقیقت انسان را حکایت می‌کند، همین فطرت الهی است. وقتی این فطرت در زن و مرد یکی شد آیا ما می‌توانیم بگوئیم زن از حیث واقع عقلش کمتر است مرد است؟! نمی‌شود گفت و این را ملتزم شد، و با این آیه شریفه سازگاری ندارد. لذا نمی‌توانیم بگوئیم فطرت زن و مرد یکی است اما من حیث الخلق و التکوین عقل‌شان فرق می‌کند؛ زیرا عقل همان فطرت است.

همچنین روایتی که بگوید زن و مرد فرق دارد نداریم؛ چون واقعاً فطرت همه ما هم اسلام است و هم ایمان، ولی سنی‌ها روی آن پرده‌ای قرار دادند و حکایت از یک قضیه خارجی در باره‌اش می‌کنند که باید بررسی کنیم. این بحث هم جنبه فقهی دارد که ما تا کنون دنبال آن بودیم که ببینیم آیا از قرآن آیه‌ای پیدا می‌کنیم که مرد به مجرد انعقاد عقد زوجیت یک ولایت تام بر زن دارد؛ چنین آیه‌ای نداریم، حال می‌خواهیم بگوئیم راجع به مساوی بودن در تعقل و تفکر، آیاتی دلالت واضح دارد، یکیش همین آیه فطرت است.

آیه دوم

(وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ)^[4]

یعنی مؤمن ولی مؤمن است، مؤمنه هم ولی مؤمن است این دلالت آیه مسلم است. می‌شود در باب امر به معروف خدا زن را ولی مرد قرار بدهد؛ یعنی اگر یک مردی معروف را ترک کرد زن ولایت دارد که به او امر کند و اگر یک مردی منکر را مرتکب می‌شود زن ولایت دارد که او را نهی از این منکر کند. در اینجا خداوند ولایت زن را بر مرد جعل کرده همان‌گونه که مرد هم بر زن ولایت دارد.

سؤال ما این است که آیا این با اختلاف در عقل ممکن است؛ بگوئیم اگر واقعاً زن من حیث التکوین از جهت عقلی ضعیف‌تر از مرد باشد، نباید حتی فی مورد واحد خدا او را بر مرد ولی قرار داده باشد، اما اینجا می‌بینیم در باب امر به معروف و نهی از منکر برای زن ولایت قرار داده شده است. پس معلوم می‌شود که زن من حیث التعقل هیچ نقصانی نسبت به مرد ندارد.

جمع‌بندی بحث

گفتیم اولاً، آیه‌ای در قرآن که ولایت مطلقه برای زوج اثبات کند نداریم، بعداً روایات را بررسی می‌کنیم. ثانیاً، می‌گوئیم آیاتی داریم یا به دلالت اقتضا یا لزوم بین بالمعنی الاخص، یا مطابقه، دلالت دارد بر اینکه زن و مرد عقل‌شان یکی است، این آیات را می‌خوانیم. آیه اول می‌گوئیم به دلالت مطابقه است، می‌گوید «فطر الناس علیها» اطلاقش هم مرد را می‌گیرد و هم زن را. آیه دوم به دلالت اقتضا است که می‌گوئیم اگر زن عقلش کمتر از مرد باشد، محال است که خدا ولو فی مورد واحد بگوید در این مورد ولایت دارد کما اینکه یک مورد هم نداریم که خدا برای بچه نسبت به بالغ و برای مجنون نسبت به عاقل ولایت قرار داده باشد.

یک انسان‌های خاصی که مصطفای الهی قرار می‌گیرند، انسان‌هایی که حتی کراهتی هم از آنها سر نزده، فکر گناه هم نکردند، اینها نبی می‌شوند و الا «إنما أنا بشر مثلكم»، این «مثلكم» نه فقط از حیث خوردن و خوابیدن و جهات ظاهری است، حتی در آن قوه بین انسان و نبی مشترک است، «فطر الناس علیها»، اما در نبی یک مراحل دیگری هم طی می‌کند و می‌شود مصطفای الهی، می‌شود نبی. و الا اینطور نیست که بگوئیم خدای تبارک و تعالی آن روحی که در نبی دمیده با سایر موجودات فرق دارد! البته خلقت ظاهری اینها هم نوری است؛ یعنی بحثی که در خلقت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و خلقت امیرالمؤمنین علیه‌السلام است که اینها من نور واحد هستند همه مسلم است و یک امر اضافه‌ای است بر آنچه مشترک بین پیامبر و سایر مردم است ولی در اصل العقل و اصل الفطره فرقی بین اینها نیست.

بحث این است که الآن این فطرت و این روح الهی در همه موجود است، «السعيد سعيدٌ فی بطن امه، الشقی شقی فی بطن امه» هم درست است، اینکه پیامبر از آن نوری که هست منقسم شد بین پیامبر و امیرالمؤمنین علیه‌السلام درست است؛ یعنی قطعاً اینها یک اضافه‌ای دارند و یک جهاتی دارند ولی اصلش مشترک است.

همچنین این روایاتی که می‌گوید: طینت شیعه با طینت اهل سنت فرق می‌کند مسلم صحیح است، اما طینت به معنای تکوین نیست؛ یعنی طینت به معنای این نیست که بگوئیم از آن جنسی که شیعه درست شده و آن جنسی که سنی درست شده فرق دارد، طینت ولو آن طین خارجی است ولی طینت یک امر اشراقی است که خدای تبارک و تعالی نسبت به شیعه دارد. درست است که در عرف می‌گوئیم گل این آدم با فلان آدم فرق دارد و مرادشان همین طینت است ولی مسئله‌اش تکوین نیست. «السعيد سعيد في بطن امه» معنایش این نیست که تکویناً سعيد آفریده شده، اگر این باشد جبر می‌شود و اصلاً تکلیف معنا ندارد، لذا آنجا هم آن روایات را توجیه می‌کنند.

آیه سوم

(إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا)^[5]

این آیه زن و مرد را کاملاً کنار هم قرار می‌دهد. سؤال این است که «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ» یعنی آن عقلی که در مرد مسلمان هست که به برکت آن عقل «اسلم»، در زن هم وجود دارد، «وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ» آن عقلی که مبدأ ایمان در مرد است مبدأ ایمان در زن هم هست؟ «وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ» آن عقلی که مبدأ اطاعت در مرد هست در زن هم وجود دارد، «وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ» این مقام صدق (که مقام بسیار قوی‌ای است، ما از ائمه علیهم‌السلام می‌خواهیم تعبیر کنیم می‌گوئیم «هُمُ الصَّادِقُونَ»، یا حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها را می‌گوئیم «هی الصديقة الكبرى»)، زن می‌خواهد به مقام صادق بودن برسد عقل نمی‌خواهد؟! اگر عقلش ضعیف باشد می‌تواند این مراتب را داشته باشد؟

این آیه شریفه تمام اینها را علی السویه قرار داده، «وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ» خیلی از ما مردها صبر نداریم؛ چون عقل صبر را نداریم، اصل الصبر متوقف بر عقل است.^[6] «وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ»؛ چه کسی می‌تواند در نماز خشوع داشته باشد؟ کسی که معرفتش به خدا زیاد باشد و الا اگر کسی معرفت نداشته باشد نمی‌تواند خشوع داشته باشد. «وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ» نمی‌شود بگوئیم زن تکویناً من حیث العقل کمتر از مرد است اما در کنار اینها هم قرار گرفته، در اینها ممکن است گاهی اوقات مردها قوی‌تر باشند و یا گاهی هم زن‌ها قوی‌تر باشد و بستگی دارد چه مقدار استفاده کنند.

آیه چهارم

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ)^[7]

در این آیه خداوند می‌فرماید: فرقی نمی‌کند عمل صالح را چه کسی انجام دهد، «من ذكرٍ أو أنثى»، یا «من عمل صالحاً من ذكرٍ أو أنثى و هو مؤمن»^[8]؛ (اینکه گفتم دلالت اقتضا یا التزامی، هر چه می‌خواهید تعبیر کنید) یعنی زن صلاحیت اینکه هر عمل صالحی که از مرد صادر بشود از زن هم صالح بشود، زن هم قابلیت جهاد دارد اما شارع تخفیفاً گفته زن جهاد انجام ندهد، تخفیفاً آمده یک تسهیلی را برای او قائل شده نه اینکه زن صلاحیت ندارد.

حتی شاید در مسئله شهادت دادن هم اگرچه آیه می‌گوید: «أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا»^[9]؛ یاد بیاورد در دیگری، در سوره نساء آیه 124 می‌فرماید: «وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ»، در اصل عمل صالح مشترکند، الآن در میان خود مردها یک کسی عارف می‌شود، دائماً عمل صالح انجام می‌دهد و یک کسی هم عارف نیست و گاهی اوقات یک عمل صالحی انجام می‌دهد ولی در اصلش مشترک‌اند.

«من عمل صالحاً من ذكر أو أنثى و هو مؤمن فلنحيينه حياة طيبة»^[10]، فرقی نمی‌کند در رسیدن به حیات طیبه، سؤال من این است که چطور می‌شود که آقایان می‌گویند در معرفت خدا، در رسیدن به حیات طیبه، در تقوا مرد و زن یکسان هستند اما به «فضل» که می‌رسند می‌گویند از حیث ذاتی و تکوینی عقل زن کمتر از مرد است! این با هم قابل جمع نیست. بعد از آیات سراغ روایات می‌آئیم و بعد هم می‌آئیم سراغ فرمایشاتی که امیرالمؤمنین علیه‌السلام در نهج البلاغه دارد.

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

-
- [1] . «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» سورة نساء، آیه 34.
- [2] . سورة بقره، آیه 228.
- [3] . سورة روم، آیه 30.
- [4] . سورة توبه، آیه 71.
- [5] . سورة احزاب، آیه 35.
- [6] . نکته: یک کسی به انسان اهانت می‌کند، الآن در زمان ما ممکن است به طلبه‌ها اهانت کنند که واقعاً اگر بخواهیم مقام صبر را پیدا کنیم، آدم باید تحمل کند و بپذیرد و نباید از میدان خارج شود. این یک عقلی می‌خواهد و آن طلبه‌ای که زود می‌گوید مردم به ما اهانت می‌کنند مگر دیوانه هستم در این رشته بمانم؟! تو از این رشته بیرون بروی دیوانه‌ای، باید صبر کنی، این همه خدا راجع به صبر فرموده و صبر بر مصائب یک موردش همین است، یک وقت انسان قدرت اداره زن و بچه‌اش را ندارد و عقل می‌گوید برو سراغ راهی، ولی اینکه بخواهد اصل این راه را مورد سوال قرار بدهد این واقعاً نمی‌شود.
- [7] . سورة حجرات، آیه 13.
- [8] . سورة نحل، آیه 97.
- [9] . سورة بقره، آیه 282.
- [10] . سورة نحل، آیه 97.